

خدا و شرّ

جلسه اول



محسن کدیور

۱ خرداد ۱۳۹۹

این بحث شامل دو بخش است: مباحث مقدماتی و حلّ مشکل شرّ.

۱. مباحث مقدماتی

در این بخش شش مطلب به شرح ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد: طرح بحث، سه منظر کلی به مسئله شرّ، چهار رهیافت به شرّ در فلسفه، تاریخچه مختصر مسئله شرّ، تقسیم بندی‌های اولیه مسئله شرّ، و تقریر مسئله شرّ.

۱.۱. طرح بحث

در زندگی روزمره از لحظه تولد تا زمان مرگ با شرّ فراوان مواجهیم. افرادی معلول (ذهنی یا بدنی) به دنیا می‌آیند که در تمام عمر از نقص مادرزاد خود رنج می‌برند، و والدینشان هم با رنج و زحمت نگهداری آنها زندگی را سپری می‌کنند. زنان و مردانی عقیم هستند و از نعمت فرزندآوری محروم، هم خود رنج می‌برند هم در زندگی خانوادگی مرتب سرکوفت می‌شنوند. بیماری‌ها خصوصا بیماری‌های صعب‌العلاج یا لاعلاج یا واگیردار در طول تاریخ هریک میلیونها انسان بیگناه را در حالی که رنج فراوان کشیده‌اند از دنیا برده‌اند، از قبیل طاعون، وبا، مالاریا، جذام، آبولا، ساس و اخیرا کرونا.

قحطی و خشکسالی، سیل و توفان، زلزله و آتشفشان، و اخیرا ریزگردها هر یک به تلفات سنگین انسانی و حیوانی و ضررهای مالی فراوان منجر می‌شود. تعداد بیگناهایی که در هر یک از این حوادث طبیعی از دنیا می‌روند کم نیست. همینطور افراد زیادی که در حوادث اتفاقی از قبیل تصادف در سفرهای برون‌شهری و درون‌شهری، حوادث هوایی و دریایی، حوادث حین کار و دیگر اتفاقات غیرعمدی از دنیا می‌روند یا جراحتهای سخت برمی‌دارند غیرقابل اغماض است.

در طول تاریخ تعداد تلفات بیگناهان در جنگها واقعا زیاد است، جدیدترینش در یمن. کشتار جمعی یهودیان توسط آلمان نازی در کوره های آدم سوزی (هولوکاست) تا قتل عام مسلمانان روهینگیا در میانمار توسط دولت بودایی از تلخ ترین فجایع انسانی معاصر است و رنج افراد در آنها هر جوان منصفی را جریحه دار می کند. شکنجه های وحشتناک زندانیان سیاسی و عقیدتی در زندانها، تجاوز به زنان و کودکان، آواره کردن ساکنان یک سرزمین از خانه و سرپناهمشان از جمله اهالی فلسطین توسط غاصبان صهیونیست، استبداد و خودکامگی و دیکتاتوری رژیمهای سیاسی که با سلب آزادی و تحمیل خود به مردم چه ظلمهایی به شهروندان این سرزمینها می کنند، تا ستمهای فردی که هر کسی در زندگی خود تجربه کرده است.

شرّور طبیعی و اخلاقی که فهرستی به عنوان نمونه از آنها ارائه شد دنیا را پر از رنج و نکبت و درد ترسیم می کند. دنیایی که در آن بیگناهان به فراوانی در حوادث طبیعی و انسانی کشته می شوند، آسیب می بینند و رنج می کشند دنیای مطلوبی نیست. چرا خدا دنیایی به این بدی آفریده است؟ آیا نمی توانست دنیایی بدون این شرّور طبیعی و انسانی خلق کند؟

چرا در زمان وقوع این شرّور خدا به داد بیگناهان نرسیده است؟ قطعا بسیاری از آنها خالصانه و با تضرع از خدا کمک طلبیده اند؟ چرا دعایشان را مستجاب نکرده و به آنها در برابر ظالمان کمک نکرده است؟ چرا خدا ریشه ظلم و ظالم را نمی کند؟ چطور راضی می شود بندگان این قدر رنج بکشند؟ در یک کلام در این دنیای آکنده از شرّ خدا کجاست؟

۱.۲. سه منظر کلی به مسئله شرّ

در برابر مسئله شرّ از یک منظر کلی سه دسته مواجهه مشاهده می شود. برخی غلبه شرّور را برهانی بر عدم وجود خدا پنداشته اند و رسما ملحد و خداناباور شده، و مرگ خدا را اعلام کرده اند.

دسته دوم وجود شرّور را منافی علم مطلق یا قدرت مطلق یا خیرخواهی مطلق خداوند دانسته اند. به باور آنها با این همه شرّ چاره ای جز دست برداشتن از اطلاق برخی یا همه این سه صفت خداوند نیست، یعنی خدا از برخی از این شرّور خبر ندارد، یا قدرت مقابله با آنها را ندارد، یا در خیرخواهی مطلق او باید تردید کرد، چرا اگر بداند و بتواند جلوی این شرّور را بگیرد و نگرفته پس خیرخواه نیست. به تلقی این دسته خدا به درد هرکاری نمی خورد، از جمله رفع شرّ از عالم. چنین خدایی غایب است نه حاضر. اگر حاضر بود شرّی اتفاق نمی افتاد. آنها از «الهیات غیبت» دم می زنند.

دسته سوم اما نه خدا را مرده و غائب می دانند، نه در علم و قدرت و خیرخواهی مطلق او تردید روا می کنند، بلکه این شرّ قلیل را لازمه عالم مادی و دنیا می دانند که آن را باید با خیر کثیر مقایسه کرد. از منظر گروه سوم دنیای بدون شرّ عالم مجردات و بهشت در آخرت است. دنیا سرشتش بر درد و رنج و ابتلاست و دخالت خداوند برای رفع شرّور طبیعی و اخلاقی خلاف سنت اوست. چرا که سنت او بر اختیار و آزادی تکوینی انسان در دنیا تعلق گرفته است و هرگونه دخالتی برای رفع شرّ نفی این سنت الهی است. هبوط آدم و حوا به زمین آغاز زندگی دنیوی است و مهم این است که در این دار ابتلا آزادانه و با اختیار خیر را انتخاب کنیم و به کمک عقل خداداد در حد مقدر با شرّ مقابله کنیم.

در این بحث قرار است ضمن مروری بر کوششهای فلسفی صورت گرفته در این موضع اعم از فلسفه غرب و فلسفه اسلامی بررسی کنیم که مدعای کدامیک از این سه دسته در قبال مسئله شرّ قابل پذیرش است: خداناباوران، منکران اطلاق علم و قدرت و خیرخواهی خداوند، یا مدافعان آزادی تکوینی و اختیار آدمی. در حقیقت این سه فلسفه مختلف زندگی است. تعالیم اسلامی اعم از کتاب و سنت مدافع کدام فلسفه زندگی و رویکرد است؟ دست برداشتن از اطلاق علم و قدرت و خیرخواهی خداوند، یا دست برداشتن از اطلاق آزادی تکوینی و اختیار آدمی؟

۱.۳. چهار رهیافت به شرّ در فلسفه

در فلسفه حداقل چهار رهیافت به مسئله شرّ قابل مشاهده است: (۱) از جهت چگونگی تعلق قضای الهی به شرّور: چگونه شرّور می توانند متعلق قضای الهی واقع شوند؟ یا نحوه انتساب شرّور به خداوند. (۲) سازگاری شرّ با نظام احسن عالم: چگونه بهترین جهان ممکن با وجود شرّور سازگار است؟ (۳) ارتباط شرّ با اوصاف خداوند: توحید، عدل، رحمت و خیرخواهی، حکمت، قدرت، و علم: چگونه وجود شرّور با اطلاق این صفات خداوند سازگار است؟ (۴) ارتباط شرّ با وجود خداوند: وجود شرّ برهانی علیه وجود خداوند، یا چگونه وجود شرّور با وجود خداوند می تواند سازگار باشد؟

از این چهار رهیافت دو رهیافت نخست به تفصیل در فلسفه‌های کلاسیک از جمله فلسفه اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. دو رهیافت اخیر مسئله اصلی فلسفه‌های کلاسیک نبوده، اما به شکل ضمنی از آنها بحث شده است. در فلسفه مدرن برعکس دو بحث اخیر بسیار برجسته شده است. بخشی از فلسفه که متکفل این دو بحث بوده است «فلسفه دین» می باشد، که حداقل در دو بخش الحاد طبیعی (یا عقلانی) و الهیات طبیعی (یا عقلانی) بر بحث شرّ متمرکز شده، در بخش نخست با رویکردی ملحدانه به جهان پرداخته شده، در حالی که در بخش دوم رویکردی مومنانه یا موحدانه بحث دنبال شده است. در هر دو بخش براهینی بر مدعا اقامه شده است.

۱.۴. تاریخچه مختصر مسئله شرّ

نخستین کسی که مسئله شرّ را به شکل مدون تقریر کرد اپیکور (قرن دوم و سوم قبل از میلاد) در یونان بود. دیوید هیوم (م ۱۷۷۶) فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی استدلال او را در کتاب گفتگوها به کار گرفت، فهرست بلندبالایی از مصادیق شرّ را برشمرده سپس استدلالی علیه وجود خدا ترتیب داد. جان استوارت میل (م ۱۸۷۳) از رویکرد هیوم دفاع کرد، و برتراند راسل (م ۱۹۷۰) این رویکرد خداستیزانه را تقویت کرد. در قرن اخیر فیلسوفان ملحدی همچون جی ال. مکی (م ۱۹۸۱)، آنتونی فلو (م ۲۰۱۰)، ویلیام رو (م ۲۰۱۵)، و مایکل مارتین (م ۲۰۱۵) در زمره پیشگامان تقریر مسئله شرّ علیه خداباوری بوده اند.

آراء افلاطون و ارسطو در یونان باستان بر خلاف شرّباوران است. فلاسفه ادیان ابراهیمی از قبیل آگوستین (م ۴۳۰)، فارابی (م ۹۵۰)، ابن سینا (م ۱۰۳۷)، سهروردی (م ۱۱۹۱)، ابن رشد (م ۱۱۹۸)، ابن میمون (م ۱۲۰۴)، توماس آکویناس (م ۱۲۷۴)، و ملاصدرا (م ۱۶۴۰) رویکرد کلاسیک فلسفی خداواری در قبال مسئله شرّ را شکل می دهند. از فلاسفه عصر روشنگری گوتفرید لایبنیتس (م ۱۷۱۶) اهتمام بیشتری در نقد برهان شرّ داشته است. در فلاسفه معاصر چهار نام قابل ذکر است. از فلاسفه مسلمان سید محمد حسین طباطبائی (م ۱۹۸۱) و مرتضی مطهری (م ۱۹۸۰) و از فلاسفه غرب آلوین پلانتینگا (متولد ۱۹۳۲) و ریچارد سوئین برن (متولد ۱۹۳۴). (همه تاریخها را به میلادی آوردم تا قابل مقایسه باشند).

۱.۵. تقسیم بندی‌های اولیه مسئله شرّ

شرّ در نخستین تقسیم بندی به شرّور طبیعی و شرّور اخلاقی تقسیم می شود. در ایجاد شرّور طبیعی فاعل انسانی دخیل نبوده است. شرّور اخلاقی محصول انتخاب غیراخلاقی انسان است. لایبنیتس به شرّ متافیزیکی هم قایل است که نقصان نهفته در ماهیت اشیاء را اراده کرده است، که به آن نمی پردازم.

دومین تقسیم بندی بسیار مهم شرّ تقسیم به نظری و عملی است. مسئله نظری شرّ (Theoretical Problem of Evil) به «روابط منطقی و فلسفی/معرفتی» گزاره‌های مرتبط با وجود خدا و صفاتش با مسئله شرّ اختصاص دارد.

مسئله وجودی یا عملی شرّ (Existential or Practical Problem of Evil) به جای تحلیل انتزاعی و کلی (منطقی یا فلسفی) گزاره‌ها به تجربه شخصی انسان‌ها درباره معنای زندگی و نسبت شرّ خاص با خداوند می پردازد. در این مسئله تکیه بر عواطف انسانی، هیجانات بشری و تجارب شخصی در مواجهه با پدیده شرّ است. مسئله عملی شرّ برای انسانهایی پیش می آید که به طور عملی خود و نزدیکانشان درگیر شرّور می شوند. این دو مسئله شرّ راه حل مشترکی ندارند. مسئله عملی یا اگزیستانس شرّ را نباید با فلسفه عملی شرّ اشتباه کرد. مسئله وجودی شرّ در فلسفه کلاسیک خصوصا فلسفه اسلامی سابقه ندارد و رویکردی کاملا جدید است. احتمالا مراد

کسانی که فلسفه اسلامی را به عدم اهتمام در مسئله شرّ متهم می کنند نپرداختن به این مسئله شرّ است. تحلیل انتقادی این مسئله شرّ در نکته هفتم خواهد آمد.

مسئله نظری شرّ به دو مسئله اصلی تقسیم می شود:

مسئله اول مسئله منطقی شرّ، یا مسئله پیشینی شرّ، یا مسئله قیاسی شرّ

(Logical Problem of Evil) (A priori) (Deductive)

محور این مسئله «ادعای ناسازگاری منطقی» میان برخی گزاره‌های الهیاتی و شرّ، و به شکل مشخص ادعای تناقض بین باور به وجود خدای عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواه محض با وجود شرّ در عالم است.

مسئله دوم مسئله قرینه ای شرّ است، به این معنی که وجود شرّ قرینه ای بر عدم وجود خداوند است، یا آیا بر فرض شرّ در جهان خداباوری می تواند معقول باشد؟ عناوین دیگر این مسئله: مسئله فلسفی شرّ، مسئله استقرائی شرّ، و مسئله تجربی شرّ

A posteriori, Inductive, Empirical

مسئله قرینه ای شرّ بر اساس این که چه نوع شرّی مورد نظر باشد تقریرهای گوناگونی می تواند باشد. گاهی شرّ به صورت مطلق و گاهی با تمرکز بر مفاهیمی از قبیل شرّ گزاف (یا بدون حکمت) بحث می شود. در مورد معنای قرینه هم اختلاف نظر است، که واردش نمی شوم.

راه حل‌های مسئله نظری شرّ در یک طبقه بندی کلی به دو دسته تقسیم می شوند: دفاعیه و تئودسیسه (یا دادباوری). در دفاعیه قرار است تقریر خاصی از مسئله شرّ در نشان دادن ناسازگاری [در مسئله منطقی شرّ] یا نامحتمل (نامعقول) بودن [در مسئله قرینه ای شرّ] خداباوری ارائه شود تا در نتیجه خداباوری در مقابله با مسئله شرّ برکرسی نشسته باشد. تئودسیسه (نظریه عدل الهی) در پی ارائه تبیین خداپاورانه و معقولی از تجویز شرّ توسط

خداوند در عالم است. در بحثهای فلسفه دین در غرب رویکرد دفاع بیش از تئودیهسه مورد توجه است. در تئودیهسه تقریر سوئین برن، و در تقریر دفاعیه دفاعیه اختیارگروانه آلوین پلانتینگا در غرب مشهور است.

در انتهای این قسمت عبارتی از سوئین برن را نقل می‌کنم: «الحاد از رهگذر مسئله شرّ اثبات نمی‌شود. مسئله شرّ مهمترین زمینه را برای پیدایش ایمان آزموده و رشدیافته به خداوند فراهم می‌آورد. الهی دانان به آموزه دادباری Theodicy نیازمندند. آموزه ای که می‌فهماند چرا خداوند اجازه بروز شرّور را می‌دهد. برخی خیرها تا کنون محقق شده اند برخی در همین دنیا و برخی در آخرت محقق می‌شوند. این اغراض خوب شامل به کمال رساندن این دنیا در همه جوانبش و ستایش خداوند در بهشت اخروی می‌شود.»

۱.۶. تقریر مسئله شرّ

خداباوران خدا را عالم مطلق، قادر مطلق، و خیرخواه محض می‌دانند. با این همه غیرقابل انکار است که شرّ وجود دارد. به تفاوت بحث شرّ در فرهنگ اسلامی و مسیحی باید توجه کرد. اگر چه خداوند در فرهنگ اسلامی خیر محض است، اما بحث خیرخواهی در آن مطرح نیست. در مسیحیت تعارض بین خیرخواهی خدا و شرّ ترسیم شده است. در اسلام به جای خیرخواهی، تعارض ظاهری عدل الهی با شرّ مورد بحث قرار گرفته است.

اگر خدا می‌داند و می‌تواند و خیر بندگانش را می‌خواهد باید مانع وقوع شرّ می‌شد. اما مانع نشده است. پس یا از وجود شرّ بی‌خبر بوده (نفی علم مطلق)، یا توانائی جلوگیری از وقوع شرّ نداشته (نفی قدرت مطلق)، یا علیرغم علم و قدرت درد و رنج بندگانش برایش اهمیتی نداشته (نقض خیرخواهی محض). وجود شرّ که غیرقابل انکار است. پس یا خدا وجود ندارد (رویگرد حداکثری)، یا اطلاق برخی یا همه این صفات مخدوش است (رویگرد حداقلی) یعنی خدا عالم مطلق یا قادر مطلق یا خیرخواه محض نیست. به عبارت دیگر وجود شرّور با وجود خدایی با این صفات ناسازگار است. این دو گزاره متناقض هستند (مسئله منطقی شرّ) یا وجود شرّور قرینه ای بر عدم وجود خداست (مسئله قرینه ای شرّ).

اگر کسی از ابتدا اطلاق سه صفت خداوند را باور نداشته باشد، یا شرّ را وهم بداند، یا دوئالیست باشد (منشأ شرّ را مستقل از منشأ خیر بداند: اهورا و اهریمن)، یا شرّ را کلا عدمی بداند و وجودی برای آن قائل نباشد، ناسازگاری محقق نمی شود و مسئله منطقی یا فلسفی شرّ بدون موضوع می شود.

برای فهم دقیق تر پاسخ خداباوران به فیلسوفان ملحد و خداناباور به هفت نکته اساسی اشاره می کنم. در این جلسه سه نکته آن را تشریح می کنم و بقیه را در جلسه بعد دنبال خواهیم کرد.

۲. حل مشکل شرّ



در این بخش سه نکته به شرح زیر مورد تحلیل قرار می گیرد: تقید قدرت خداوند به ممکنات منطقی، خیرهای برتر لازمه وجود شرّور، و نقش برجسته اختیار در شرّور اخلاقی.

۲.۱. تقید قدرت خداوند به ممکنات منطقی

برهان شرّ بر علیه وجود خداوند یا اطلاق صفاتش زمانی تمام است که علم، قدرت و خیرخواهی خدا از هر حیث مطلق باشد، یعنی حتی محدود و مقید به ممکنات منطقی نباشد. به عبارت دیگر محالات منطقی را هم

دربرگیرد، آن چنان که بسیاری از خداباوران معتقدند. پس اینکه خدا نمی تواند دنیای بی شرّ بیافریند اشکال از اوست، چرا خدا آدمی را گونه ای نیافریده که جز خیر نتواند اختیار کند؟ چرا خدا مخلوقاتش اعم از طبیعت و انسان را کنترل نمی کند؟ چرا جلوی گناه آدمی را نمی گیرد؟

اگر مؤمن خداباوری قدرت خدا را محدود به ممکنات منطقی نداند، اشکال منطقی شرّ وارد است، و راه حل‌های بعدی هم مقبول نیست. زیرا پاسخهای بعدی مبتنی با ممتنع بودن جهان بدون شرّ قلیل طبیعی و امتناع عقلی سلب اختیار از موجود مختار است. اگر این امور محال نباشد پس چرا خدا چنین نکرده است؟ تنها پاسخ ممکن از سوی این گونه خداباوران (معتقد به عدم تقید قدرت خداوند به ممکنات منطقی) تمسک به محدودیت دانش آدمی و وجود مصالحی است که بر او مخفی است. اما این دسته از خداباوران حداقل در دو ناحیه مذکور در مقابل اشکال شرّ ناتوان از پاسخند.

جالب است بدانیم که تعداد خداباورانی که قدرت خداوند را مقید به ممکنات منطقی نمی دانند کم نیست، اگر نگوئیم در هر سه دین ابراهیمی در اکثریت هستند. در مسیحیت قائل به تثلیث - که تبیین عقلانی ندارد - باور به چنین قدرت فرامنطقی بدیهی است. به عنوان نمونه مارتین لوتر (م ۱۵۶۴) از مؤسسان مسیحیت پروتستان معتقد بوده که قدرت خدا حتی توسط قواعد منطق نیز محدود نمی شود. مسیحیت کاتولیک که جای خود دارد. در میان مسلمانان تنها عدلیه (معتزله منقرض شده در اهل سنت، و شیعه) تقید صفات باری به قواعد منطقی را پذیرفته است، یعنی اکثر مسلمانان چنین تقیدی را محدودیت گزاف صفات باری پنداشته اند.

حتی در میان فلاسفه غرب مدرن رنه دکارت (م ۱۶۵۰) نیز به قدرت فرامنطقی خداوند باور داشته است. بنابراین برای اکثریت خداباورانی که قدرت خداوند را فرامنطقی می دانند برهان شرّ مسئله بدون جواب است. باور شیعه جعفری منضبط بودن صفات خداوند به موازین منطقی است، لذا اشکال شرّ در الهیات آن از این حیث مشکلی ایجاد نمی کند.

۲.۲. خیرهای برتر لازمه وجود شرّور

(Theodicy or Defense of the Greatest Goods)

این یکی از مهمترین ادله خداباوران در پاسخ به مسئله شر است. شرور لازمه خیرات هستند. این برهان تا رواقیان قابل پیگیری است. خروسیپوس: خیر بدون شر نمی تواند وجود داشته باشد. اگر پذیرفتیم که قدرت خدا محدود به ممکنات منطقی است یعنی اطلاق قدرت شامل محالات منطقی نمی شود پاسخ اصلی مسئله شر این است که خداوند «دلیل اخلاقی لازم و کافی» برای وجود شروری که مشاهده می کنیم داشته است، به نحوی که در برنامه جامع الهی برای عالم این شرور برای تحقق خیر بزرگتر ضروری بوده است. به عبارت دیگر به جای جزء نگری باید کل را نگریم. شر جزئی برای وصول به خیر کلی ضروری است.

این دلیل اخلاقی مجوز وقوع شر است. اگر این شر جزئی واقع نمی شد، خیر بزرگتر اتفاق نمی افتاد و مشکلات اخلاقی عدم وقوع خیر برتر به مراتب بیشتر است. عقلا در تراحم شرّ قلیل (ناشی از انتخاب خیرهای برتر) و شرّ کثیر (محرومیت از همان خیرهای برتر) شرّ قلیل را باید پذیرفت تا خیر کثیر را بدست آوریم و به شرور کثیر مبتلا نشویم. جواز شرّ در پاره ای موارد برای تحقق پاره ای از خیرها شرط منطقی ضروری است، خیرهایی که از آن شرّ با اهمیت تر هستند.

در فلسفه پلانتینگا دفاع مبتنی بر خیرهای برتر این گونه تقریر شده است: موجود خیر محض قادر مطلق عالم مطلق (یعنی خداوند) هر شری را که بتواند «به نحو صحیح» دفع کند، دفع می کند. هیچ محدودیت فرامنطقی ای برای آنچه یک موجود قادر مطلق می تواند انجام دهد، نیست. به جای ادعای «شرّ وجود ندارد» باید گفت: «هیچ شری که خدا بتواند آن را به نحو صحیحی دفع کند، وجود ندارد.» خدا جهانی را که حاوی شرّ است می آفریند و برای این کار دلیل موجهی دارد.» در نظریه عدل الهی (تئودیسه) سوئین برن چنین نتیجه گیری شده است: «موجود خیر محض هرگز اجازه وقوع حالت اخلاقا شرّ را نمی دهد، مگر به خاطر حصول خیرهای برتر.»

دفاع مبتنی بر خیرهای برتر به گونه های مختلف تقریر شده است. در این مجال به سه روایت مشهورتر آن

اشاره می کنم.

روایت اول. دفاع جزء و کل یا دفاع زیبایی شناختی: مشارکت شرّ مثل رنگی نامطبوع در زیبایی یک تابلو نقاشی زیباست. سوئین برن با استناد به آموزه های از اگوستین ولایب نیتس بر روایت زیبایی شناسانه Aesthetics از خیره های برتر تاکید دارد: در درک زیبایی یک تابلو نقاشی به جای تکیه بر یک جای نقاشی که ممکن است چشم نواز نباشد باید کل تابلو را با هم در نظر گرفت. ادراک زیبایی بصری با کل نگری بدست می آید نه جزء نگری. همین طور در یک قطعه موسیقی یک نت خاص آن ممکن است گوش نواز نباشد، اما کل سمفونی که گوش نواز است را باید در نظر گرفت. ادراک زیبایی سماعی با لحاظ کل به دست می آید. این روایت کل نگرانه در نقد فلسفه شرّ در فلسفه اسلامی بسیار برجسته است.

روایت دوم: شرّور نتیجه اجتناب ناپذیر عملکرد قوانین طبیعی است. وجود چنین جهانی با این قوانین شرّط ضروری انتخابهای خطیر و از سر مسئولیت است. پیش بینی معقول آینده تنها در صورتی میسر است که قانون بر جهان حکمفرما باشد. با دخالت خدا به بهانه ممانعت از شرّ پیش بینی علمی و به طور کلی جریان قاعده مند علوم تجربی ممتنع می شود. سوئین برن از شرّور طبیعی به مثابه برهانی برای کسب معرفت استفاده می کند: **The argument from the need for knowledge**

با دیدن حوادث می توانیم دست به پیش بینی بزنیم. چرا که روند جهان را نظام مند **systematic** می دانیم. «اصل صداقت» مطرح است و جریان طبیعت از جانب خداوند نباید بگونه ای عمل کند که باعث فریفته شدن انسانها گردد. از طریق استقرای حوادث طبیعی و اصل صداقت می توان از شرّور طبیعی کسب معرفت کرد. با حصول معرفت می توان به راه حلی برای از میان برداشتن شرّور دست یافت.

به نظر سوئین برن گریزی از این نیست که برای حصول معرفت در انسانها برخی دیگر از انسانها و یا حتی برخی حیوانات به برخی شرّور مبتلا شوند. خدا به فردی که مبتلا به رنج می شود عوض آن را می دهد. با کسب معرفت و تجربه، برخی بلاها که زمانی نامشان در فهرست شرّور طبیعی بود به تدریج حذف شده اند، مثل طاعون، (و امیدوارم به زودی کرونا!) شاید زمانی برسد که نام بسیاری از شرّور طبیعی از فهرست شرّور خارج شوند. با وقوع

هر بلا افرادی به تکاپو می افتند که به طریق علمی راه حلی برای جلوگیری از این شرور پیدا کنند. خیری برتر که همان پیشرفت علمی باشد حاصل می شود که نتیجه اش رفاه دیگران است. وجود شرور چه اخلاقی چه طبیعی برای دستیابی به خیر حداکثری و خیرهای برتر ضروری اند.

روایت سوم. پاره ای فضائل انسانی بدون شرور محقق نمی شود. شرور خاص طبیعی واسطه حصول برخی خیرها - احساسات متعالی - هستند. به تصریح سوئین برن فضایی مانند همدردی، دلسوزی و شجاعت محصول ابتلا به این شرور است. از سوی دیگر بلوغ روحی در گرو رنج کشیدن و ابتلا به شرور است. در الهیات سوئین برن «کسب فضائل اخلاقی از شرور طبیعی» مبنای توجیه شرور طبیعی است. رنجی که به حیوانات و انسانها می رسد احساسات ارزشمندی همچون دلسوزی و همدردی و ترحم در ناظرین این حوادث آشکار می شود، چه کاری از آنها برآید، یا نیاید.

اینها نتایج خیرهای برتر هستند. اگر شرور طبیعی نبود این خیرهای برتر حاصل نمی شدند. اگر حوادثی نامطبوع چه اخلاقی چه طبیعی روی ندهند بسیاری از فضیلتها و خیرها بروز نمی کند. شرر همچون سنگریزه ای تبدیل به مروارید می شود. ضمنا دفاعیه مبتنی بر اختیار - که در نکته بعدی خواهد آمد - افزون بر آن که می تواند جواب شایسته ای به شرور اخلاقی ارائه دهد، می تواند در قبال شرور طبیعی نیز پاسخگو باشد. یعنی ایجاد فضائل حسنه در انسان.

واضح است که این روایت به لحاظ فلسفی به قوت دو روایت قبلی نیست. اینکه فردی رنج بکشد و فضیلتی در فرد دیگری حاصل شود چه بسا برای فرد رنج کشیده کافی نباشد. اگر فضیلت در خود فردی که متحمل رنج می شد پدید می آمد پذیرفتنی بود، اما درد و رنج برخی آدمها یا حتی حیوانات مایه عبرت و ایجاد فضائل اخلاقی در انسانهای دیگری شود برهان موجهی برای توجیه شرور محسوب نمی شود.

۲.۳. نقش برجسته اختیار در شرور اخلاقی

دفاع و نظریه عدل الهی (تئودیسه) مبتنی بر اختیار **Free Will Defence/Theodicy** مهمترین دلیل خداپاوران در شرور اخلاقی است. در حقیقت این شرور محصول انتخاب نادرست موجود مختار است. شر اخلاقی (جنگ، جنایت، تجاوز، شکنجه، نسل کشی، و ظلم) محصول اختیار انسانی و انتخاب گزینه شر است. اگر انسان آزاد و مختار نبود این گونه شرور هرگز اتفاق نمی افتاد. آگوستین از بزرگترین تبیین‌گران اولیه این راه حل است. اینکه بپنداریم بر خدا لازم باشد تا انسانی خواست مرتکب شرور شود، از او سلب اختیار کند، این تناقض است: سلب اختیار از انسان مختار، و تناقض منطقا محال است. به عبارت دیگر ممانعت از ارتکاب شرور اخلاقی انسان در ظرف اختیار او عقلا محال است زیرا به تناقض می انجامد. قرار شد قدرت خدا مقید به ممکنات منطقی باشد. به عبارت دیگر سلب اختیار از نوع انسان شری به مراتب بزرگتر از ارتکاب شر توسط انسان است. همه شرور ارتكابی انسان در مقابل خیر کثیر اختیار او قلیل محسوب می شود.

پس بار دیگر خدا «ادله اخلاقی کافی» (**morally sufficient reasons**) برای خلق موجود مختار دارد، حتی اگر این موجود مختار مرتکب شر شود. اگر مداخلات مکرر الهی ما را از عواقب شر انتخابهایمان محفوظ بدارد این انتخابها اهمیت نخواهد داشت. عظمت انسان در انتخاب آزادانه اوست. واضح است که جبریون از برکات این پاسخ اساسی بی بهره اند و در قبال شرور اخلاقی بی پاسخند.

سوئین برن در باب شرور اخلاقی توجیه مشهوری دارد. وی به «مشیت الهی» اهمیت زیادی می دهد. به تبیین وی بروز شرور اخلاقی نتیجه تفویض اختیار به انسانهاست. اختیار انسان «کاملا جدی» **Very serious freewill** است. این دیدگاه مخالفت با دیدگاه سازگار انگاری **Compatibilism** أمثال آنتونی فلو (از فلاسفه ملحد معاصر) است که می پندارند خداوند می توانست انسانها را مختار بیافریند ولی انسانها عین مختار بودن همواره فقط خیر را برگزینند. در حقیقت فلو دیدگاه دیوید هیوم، توماس هابس و جان استوارت میل را تقریر کرده است. اما سوئین برن در نقد این رویکرد خداپاورانه می گوید انسان واقعا مختار و در قبال اعمالی که انجام می دهد کاملا مسئول است. به نظر وی پاداش و جزا در قبال اعمال خیر خود خیری برتر است.

با اختیار انسان می تواند تعالی پیدا کند یا سقوط کند و شرّ مرتکب شود. یعنی از جمله نتایج و دستاوردهای اختیار صعود به مراتب متعالی کمال یا سقوط به مرتب پست جانوران بلکه از آن هم پست تر است. در فلسفه اسلامی در بحث شرّ عنصر اختیار انسانی به دقت و عمق مورد بررسی قرار گرفته و بر اساس آن شرّور اخلاقی نقد جدی شده اند.

نتیجه



ابتدا طی شش مطلب مباحث مقدماتی مطرح شد: طرح بحث، سه منظر کلی به مسئله شرّ، چهار رهیافت به شرّ در فلسفه، تاریخچه مختصر مسئله شرّ، تقسیم بندی‌های اولیه مسئله شرّ (یعنی شرّور طبیعی و اخلاقی، مسئله نظری و عملی شرّ، مسئله منطقی و فلسفی شرّ، طبقه بندی پاسخ‌های خداپاوران به مسئله شرّ به تئودیسه و دفاعیه)، و تقریر مسئله شرّ. در صورت تمام بودن برهان آن وجود شرّ با اطلاق علم، قدرت و خیرخواهی خدا ناسازگار است یا وجود شرّور قرینه‌ای بر عدم وجود خداوند خواهد بود.

در بخش دوم سه راه حل خداپاوران درباره مسئله شرّ تقریر شد. در نکته نخست روشن شد که برهان شرّ خداپاوران در صورتی تمام است که قدرت خداوند بر محالات منطقی هم تعلق بگیرد. خداپاورانی که می پندارند با تقیید قدرت خداوند به ممکنات منطقی دست خدا بسته شده از این حیث از پاسخ به مسئله شرّ خداپاوران عاجزند. در الهیات شیعه اطلاق قدرت خداوند محدود به قلمرو ممکنات منطقی است.

در نکته دوم نئودیسسه و دفاعیه خیرهای برتر تبیین شد. شرّور قلیل برای تحقق خیرهای کثیر ضروری هستند. خداوند برای ارتکاب اینگونه شرّور دلیل لازم و کافی اخلاقی دارد. این پاسخ حداقل سه روایت داشت: روایت کل نگری یا زیبایی‌شناختی، روایت شرّ لازم‌ه قوانین طبیعی، شرّ عامل رشد فضائل اخلاقی.

در نکته سوم جایگاه رفیع اختیار انسانی در شرّور اخلاقی تبیین شد. اگر بپنداریم بر خدا لازم بود از اختیار شرّ توسط انسان مختار جلوگیری کند معنایش سلب اختیار از موجود مختار است که تناقض صریح و محال منطقی است.

با اتکا به این سه نکته مسئله شرّ تقریر شده توسط خدا ناباوران ناتمام است و مسئله شرّ مشکلی برای وجود خداوند یا اطلاق صفات او محسوب نمی‌شود. اما این تمام بحث نیست و حداقل چهار نکته دیگر به شرح زیر باقی است: نکته چهارم. نمی‌بینم پس نیست! نکته پنجم. نظام احسن یا بهترین جهانهای ممکن؛ نکته ششم. ارتباط شرّ طبیعی و شرّ اخلاقی؛ و نکته هفتم. شرّ اگزستانسی، هیجانی و عاطفی. بعد از بررسی چهار مسئله باقیمانده می‌توان به داوری نشست که آیا مسئله شرّ توان مقابله با وجود یا اطلاق صفات خداوند را دارد یا نه.

این بحث در ضمن مجموعه جلسات «نواندیشی دینی»، سلسله مباحث «خدا، طبیعت و بشر: مسائل شرّ، معجزه و دعا» در تاریخ زیر به صورت مجازی القا شده است:

یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹ برابر با ۱۷ ماه می ۲۰۲۰ و مصادف با ۲۴ رمضان ۱۴۴۱



kadivar.com

<https://kadivar.com/17933/>

kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.